

بجئی در باره رسم الخط فارسی از دکتر خسرو فرشیدورد دانشیار دانشگاه تهران

-۳-

موارد پیوسته نوشتن اجزاء کلمه مرکب - گفتیم در کلمه مرکب غلبه با جدا نوشتن اجزاء است ولی دیدیم که گاهی هم این اجزاء سرهم نوشته میشوند از این قبیلست در این موارد :

- ۱ - در مرکبهای پر استعمال مانند: گلاب ، دلارام ، سیلاب .
- ۲ - در مرکبهای کوتاه مانند: دانشجو ، دلیر ، دلکش ، دلجو .
- ۳ - در مرکبهایی که یکی از اجزاء آن پر استعمال است از آن جمله است در اینگونه مرکبها :

الف - صفات و قیود و کلماتی که با «به» ساخته می شوند مانند: بجا ، بموقع ، بشدت ، بشعجیل ، بجد ، بویژه ، بخصوص ، بعلاوه ، بحقیقت ( در قدیم و به معنی حقیقی ) ، بدقت ، بناگاه ، بناچار ، بیکیار ، بمفت ، بنسبه ، بدرست ، بناروا ، بناحق ، بعمدا ، بهمچنین ، بجز ، بزودی ، باسانی ، بنتهایی و بکلی .

ب - در کلمات مرکبی که از دو کلمه مکرر یا غیر مکرر ساخته شده و در وسط آنها «به» قرار گرفته است مانند : سر بسر ، دمیدم ، روز بروز ، زود بزود ، دودبدو ، چهار بچهار ، دربدر ، روبرو ، روبراه ، روتوسعه .

ج - در فعلهای مرکبی که یکی از اجزاء آنها «به» است مانند: بوجود آوردن ، بوجود آمدن ، بعمل آوردن ، بعمل آمدن ، بشمار آوردن ، بانجام رسانیدن ، بدر کردن ، بجای آوردن ، بدست آوردن ، بکار بردن ، بکار بستن ، براه افتادن و بسر رسیدن .

د - در ترکیبات حاصل از این و آن مانند : اینجا ، آنجا ، اینطور ، اینگونه ، آنکس ، چنین ، چنان ، اینجانب ، چونین ، چونان ، اینچنین ، آنچنان ، همین ، همان ، بدینسان .

ه - در مرکبهای حاصل از که و چه مانند: همینکه ، بلکه ، آنکه ، اینکه ، چرا ، چهقدر ، چطور ، چگونه ، چکنم چکنم ، چیستان ، چنانکه ، چنانچه ، آنچه .

و - در ترکیبات حاصل از يك و اعداد کوتاه دیگر مانند : یکسان، یکشنبه، یکروزه، هفتصد ، شصتصد ، پنجشنبه .

ز - از ترکیبهای ساخته شده با هیچ مانند: هیچگاه ، هیچکس ، هیچمدان .

ممکنست در بعضی از کلماتی که من باب مثال آمد دو یا چند عامل پیوسته نوشتن اجزاء وجود داشته باشد مانند : همین ، همان، آنکه، اینکه، آنچه، دلبر و غیره .

۴ - در کلمات مرکبی که حرف آخر جز اول و حرف اول جز دوم آنها همجنس یا قریب‌المخرج باشد گاهی به جای دو حرف يك حرف مشدد یا مخفف می نویسند مانند : « شیو ، شیره ، شباز ، بتر ، زوتر ، سپیدیو ، بادامغز ، نیمن » که اصل آنها : « شببو ، شب پره ، شب باز ، بدتر ، زودتر ، سپید دیو ، بادام مغز ، نیم من » است . این کلمات در این صورت باید جدا نوشته شوند نه پیوسته .

### نوشتن کلمات پیشوندی و پسوندی

اجزاء کلمات پیشوندی و پسوندی ، اعم از اینکه پیشوند یا پسوند صرفی یا اشتقاقی (۱) باشد، غالباً سر هم نوشته می شوند مانند: برود، مرو، میرود ، پاکم، پاکست ، نفهم، کتابش ، همزاد، دانا، تهرانی . مگر اینکه

۱ - مراد از پیشوند و پسوند اشتقاقی آنست که لغت تازه‌ای بوجود آورد مانند: هم، نا، ای ، ا ، ان ، کده ، ستان و بیشتر پسوندهای فارسی اما پیشوند و پسوند صرفی آنست که لغت تازه نمی‌سازد بلکه صورت دستوری دیگری از کلمه را بدست می دهد و یا موجب صرف فعلها و کلمات میشود مانند نشانه‌های جمع و « ای ، نکره و « تر » و « ترین » و « می » و « به » و « نه » و « مه » . فعلهای پسوندی (مانند ام، ای، است ...) و ضمایر پسوندی مانند: ام، ات ، اش ، مان ، تان ، شان و همچنین ام ، ای ، اد ، ایم ، اید، اند راهم می‌توان در شمار پسوندها آورد .

سرهم نوشتن اجزاء موجب زشتی یا درازی کلمه و دشواری در خواندن شود مانند : هم منزل ، نمی نشیند ، نمی بیند . اینک نکاتی چند درباره پیوسته نوشتن یا جدا نوشتن اجزاء کلمات پسوندی و پیشوندی :

۱- « همی » و « می » را برخلاف « مه » و « نه » و « به » می توان جدا هم نوشت بخصوص هنگامی که کلمه بلند می شود و موجب اشتباه می گردد و یا فعل با همزه آغاز می شود و یا بین می یا همی و فعل فاصله ای می افتد .

مثال : نمی بیند ، نمی آید ، که می بوی مشک آید از جو بیبار . ولی در فعلهای کوتاه سرهم نوشتن « می » بهتر است مانند : میرود ، میشود ، میکند ، میگوید ، میآید ، میآورد .

**یاد آوری** - « نه » وقتی که پیشوند نباشد و نقش قید یا قید پیوندی را بازی کند جدا نوشته میشود مانند : « گفت نه من نمیروم » ، « نه درس میخواند و نه کار می کند » .

۲- در فعلهایی که با همزه آغاز میشوند و بر سر آنها پیشوندهای صرفی « به » ، « نه » و « مه » در می آید همزه بدل به « ی » می شود مانند : بیفتاد ، نیفتاد ، میازار . بنابراین نوشتن اینگونه فعلها بصورت بافتاد ، یافتاد ، ماآزار ، بانداخت ، نانداخت و همچنین نوشتن آنها بصورت نیافتاد ، بیافتاد ، بیانداخت و نیانداخت درست نیست .

اگر فعل با همزه و مصوت بلند « ای » یا با همزه مکسور آغاز شود همزه باقی می ماند مانند بايستاد ، مایست و باستاد ( در قدیم ) .

۳- پسوندها را می توان بر دو دسته تقسیم کرد : یکی آنهایی که با مصوت شروع می شوند دیگر آنهایی که با صامت آغاز می گردند . آنهایی که با مصوت شروع می شوند خود بر دو دسته اند :

الف- آنهایی که تنها از یک مصوت تشکیل شده اند مانند : ای ، او ، اینها را باید همیشه سرهم نوشت مانند : دانا ، سیاهی ، ریشو ، زنی .

ب- آنهایی که از مصوت و صامت بوجود آمده اند مانند : ان ، اک ، اک ( واء ) اینجا نشانه فتنحه است ) ار ، اش ، این ، اینه ، ات ، استان ، انه و همچنین فعلها و ضمیرهای پسوندی ام ، ای ، است ، ایم ، آید ، اند ، ام ، ات ، اش و ا د . اینها نیز همیشه به کلمه پیش از خود می چسبند مانند : گلستان ،

گریان، آدمک، پوشاک، پرستار، کتابش، پاکند، شبت. مگر اینکه در آخر کلمه هاء غیر ملفوظ یا حرف منفصل باشد مانند کبارم، یاری، خندان، بیمارستان.

«است» را می توان جدا هم نوشت مانند: «پاك است» ولی چسباندن آن بهتر است مثل: شرفست، ناقابلست، عاقلست. «است» را بعد از حروف منفصل صامت هم با «ا» و هم بدون آن می توان نوشت مانند «بهترست» و «بتر است» که صورت دوم رایجتر است ولی صورت اول از لحاظ درستی تلفظ و مطابقه مکتوب با ملفوظ مناسبترست زیرا نوشتن «ا» باعث می شود که عده ای بلفظ عبارت را با همزه مفتوح بخوانند و مثلاً تلفظ کنند خوب است، بیدار است، به جای خوبست و بیدارست.

۴- پسوند هائی که با مصوت آغاز می شوند اگر پس از مصوت قرار گیرند صامتی و حرفی بین آنها پدید می آید و میان دو مصوف حائل می گردانند صامتهای حائل از این قرارند: گ، ی، همزه ملین، د، ج، و. چگونگی بوجود آمدن صامتهای حائل در کلمات پسوندی چنین است: الف - بین هاء غیر ملفوظ (مصوت کوتاه فتحه یا کسره) «وان» جمع «وای» مصدری «گ» حائل می شود. اگر چه کلمه عربی باشد مانند: بندگان، زندگان، بندگی، زندگی، قابلگی، نظارگان، جملگی، بیعلاقگی.

**یادآوری** - در قدیم بین هاء غیر ملفوظ و «ا» تسنیر نیز «گ» حائل می شده است مانند: حجر گ، بند گ. زیرا در این موارد در کلمات فارسی غالباً مصوت آخر بدل از «ا» پهلوئیست که در طول زمان بدل به «اگ» شده است و امروز به همان صورت عود می کند.

پیش از دای، نسبت نیز گاهی این «اگ» دیده می شود مانند: هفتگی و خانگی و ساختگی به جای هفته ای و خانه ای و ساخته ای. در این موارد «ه» را نباید نوشت بنابر این زنده گسی و بنده گان و خواننده گان درست نیست.